

تأثیرپذیری مثنوی مولانا از نهج البلاغه

سهیلا پرستگاری* - لاله معرفت**

چکیده

مقاله حاضر به بررسی و تبیین تأثیرپذیری مولوی در مثنوی، از کلام گهربار امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌پردازد. ابتدا به ذکر بازتاب سخنان رسول (ص) در مورد امام علی (ع) و سیمای امیرالمؤمنین علی (ع) و تجلی صفات آن حضرت در مثنوی پرداخته شده؛ نیز حکایاتی از آن امام همام که مولانا آنها را باز آفرینی کرده و با زبان شاعرانه خویش به رشته نظم کشیده، آورده شده است. در بررسی اثرپذیری مثنوی از نهج البلاغه، انواع این تأثیرپذیری نگاشته شده و جایگاه هر یک از آنها اعم از تأثیرات واژگانی لغوی، اقتباس، تضمین، تحلیل، ترجمه، تفسیر و تأویل و تمثیل توضیح داده شده و نمونه‌هایی برای هر یک از انواع به عنوان شاهد ذکر گشته است.

واژه‌های کلیدی

نهج البلاغه، مثنوی، امام علی (ع)، مولوی، تأثیرپذیری.

مقدمه

از قرون اول اسلام، کلام پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) و اولیای الهی در آثار منظوم و مثنوی ادبیات فارسی راه یافت و زبان نویسندگان و شاعران به گوهرهای کلام این بزرگان مزین و مرصع گردید. سرچشمه زلال و سرشار احادیث و روایات در ادبیات فارسی به قرون اول هجری محدود نشد؛ بلکه جویبارهای متداوم و متوالی آن در ادوار بعد نیز جاری گشت و آبشخور شاعران و نویسندگانی شد که در این فرهنگ پرورده شده بودند و صلابت و فخامت کلام اعجاب آور انبیاء و اولیای حق به کلام مخیل آنان پیوند خورد تا آنجا که امروز دریایی بیکران از شعر و نثر پارسی، غنی از معارف و مفاهیم و مضامین الهی، سرمایه و افتخار همه پارسی زبانان است.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان parastegari@iaufala.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت معلم تهران

یکی از این سرچشمه‌های فیاض، کلام فصیح و پر بار مولای متقیان، حضرت علی (ع) است که در رگهای قرون و اعصار، جاودان جاری است و پرتویی از آن به آثار ادیبان، جلوه‌ای ناب و درخششی ابدی بخشیده است و می‌بخشد. در این میان مولانا نیز چه در مثنوی و چه در دیوان خود از کلام امام علی (ع) بی‌نصیب نبوده و به انحای مختلف، حبّ خود را به علی (ع) و کلام او نشان داده است.

در این پژوهش پس از مطالعه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، و نیز دفترهای شش گانه مثنوی مولانا، اشتراکات و تأثیرپذیری‌های مولانا از این کلام مقدّس مورد بررسی قرار گرفته است. کنار هم قرار دادن کلمات و جملات و عبارات وحی‌گون مولای متقیان (ع) با شعر ناب و جوشیده از دل مولانا، علاوه بر آنکه برای درک و فهم شعر مثنوی مفید است، امکان درک مفاهیم متعالی کلام گرانسنگ نهج البلاغه را نیز بیشتر می‌کند؛ چرا که با شعر لطیف و اندیشمندانه و عارفانه مولانا که ذهن خواننده پارسی زبان با آن خوگر شده است، همراه می‌گردد و شاهدی بر بلندای کمال آن می‌شود.

پیشینه پژوهش

در موضوع مورد پژوهش آثار ارزشمندی نگاشته شده است که در ادامه معرفی خواهد شد:

- معارفی از تشیع در مثنوی معنوی، قدرت صولتی

نویسنده در ابتدا بر این باور است که مولوی در هیچ یک از آثار، مذهب خود را آشکارا اعلان نکرده تا به طور قطع معلوم شود در جرگه کدام فرقه از فرق اسلامی است و شاعر به گونه‌ای سخن گفته که همه فرق اسلامی می‌توانند اشاراتی از اعتقادات مذهب خود را در آثار مولوی بیابند (صولتی، ۱۳۷۷: ۹)؛ اما علی‌رغم اعلام نظر آغازین خود، در جای جای کتاب به طرق مختلف درصدد اثبات و تأکید این نکته است که مولانا را معتقد به ولایت بلافضل علی و شایسته مقام الای منصب امارت و ولایت و تولیت امور خلق بداند (همان، ۵۷ و ۱۰۷).

- تأثیر نهج البلاغه و کلام امام امیرالمؤمنین علی (ع) در شعر فارسی، محسن راثی

در درآمد این کتاب آمده است: «تأثر و بهره‌گیری شاعران و گویندگان فارسی از سخنان مولا (ع) شیوه‌های گوناگون و اشکال متنوعی دارد» (راثی، ۱۳۸۳: ۲۷)، اما در متن کتاب از این مطلب هیچ اثری نیست؛ جز آنکه در درآمد کتاب به اقتباس، حلّ یا تضمین، تلمیح، ترجمه و تفسیر، فقط اشاره شده و چند نمونه نیز ذکر گشته است.

- رساله اخلاق عملی در نهج البلاغه و بازتاب آن در مثنوی، عنایت الله شریف‌پور

در این رساله، مؤلف در بخش روش تحقیق اذعان داشته است که به بررسی تعدادی موضوعات اخلاقی در نهج البلاغه پرداخته و خلاصه‌ای از موضوعات مورد نظر را از دید امام علی (ع) عنوان کرده است؛ سپس همان موضوعات اخلاقی را در مثنوی جستجو کرده و کوشش نموده از آنها برای تفسیر و توضیح کلام امام علی (ع) استفاده کند. نویسنده در بخش سه نتیجه مهم این تحقیق یکی از این نتایج را نشان دادن تأثیر نهج البلاغه بر مثنوی عنوان کرده است (شریف‌پور، ۱۳۷۴: ۱۳). اما باید یادآوری کرد اولاً یافتن "مضامین مشترک" بدون بررسی دقیق واژه‌ها و ترکیبات و عبارات و تفاسیر و... بتنهایی نمی‌تواند نشانه تأثیرپذیری باشد؛ ثانیاً در انواع تأثیرات، تدقیق و تأمل و نکته‌یابی صورت نگرفته است و تأثیرات همه ذیل یک شیوه و روش مطرح شده است.

- در بارگاه آفتاب (نهج البلاغه در ادب فارسی)، علیرضا میرزا محمد نویسنده در بارگاه آفتاب که به بررسی نهج البلاغه در ادب پارسی پرداخته، نسبت به سایرین تلاش بیشتری در جهت ذکر موارد تأثیرپذیری کرده و کوشیده است از تشابهات پرهیز کند. در بارگاه آفتاب بر اساس سال وفات شاعران، احادیث اثرگذار را نقل کرده است و شواهدی جمع آوری نموده که به طور قطعی و یقینی تر می‌توان به اثرپذیری مستقیم آن رأی داد؛ اما این کتاب نیز به تفکیک انواع تأثیرپذیری پرداخته است و از این رو بارها نویسنده از خواسته خود عدول کرده؛ زیرا در مقدمه تأکید شده است که «مشابهت در مفاهیم موجود میان سخن امام علی (ع) و ادب پارسی هرگز معیار کار پژوهش در این اثر نبوده است؛ بلکه حتی الإمكان سعی شده که به موارد محسوس و ملموس از تأثیر کلام آن حضرت در شعر و نثر پارسی اشارت رود که تأثیرگذاری دقیق و قطعی جز بدین منوال قابل تأویل و تفسیر نیست» (میرزا محمد، ۱۳۸۰: ۱۹۲).

در این نوشتار تلاش شده است که دور از جانبداری‌های از پیش تعیین شده و با پرهیز از هر گونه نظر افراطی یا تفریطی؛ با دقت و تأمل، اشتراکات و تأثیرات مثنوی را بررسی نموده و به تقسیم بندی و تفکیک هر یک از شواهد، در جایگاه خود بپردازد تا نتیجه‌ای درخور و متناسب با تحقیق هویدا گردد.^۱

بحث اصلی

۱- بازتاب سخنان پیامبر (ص) درباره امام علی (ع) در مثنوی

مولانا در دو مورد، از سخنان حضرت رسول (ص) درباره امام علی (ع) استفاده کرده است:

- در حکایت خدو انداختن عمرو بن عبدود بر روی مبارک حضرت به حدیث "أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا" اشاره شده است:

چون تو بایی آن مدینه علم را	- چون شماعی آفتاب حلم را
باز باش ای باب بر جویای باب	تا رسد از تو قشور اندر باب
	(۱۶۶/۱)

درباره این خبر که مصطفی (ص) فرمود "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ" این گونه می‌سراید:

- زبن سبب پیغمبر با اجتهاد	نام خود و آن علی مولا نهاد
گفت هر او را منم مولا و دوست	ابن عم من علی مولای اوست
	(۱۱۰۵/۶)

۲- القاب امام علی (ع) در مثنوی

آنچه درباره امام علی (ع) در مثنوی آمده است «حاکمی از ذوق تولایی مخلصانه است که هر چند با معتقد شیعه وی تفاوت دارد، نهایت حد اخلاص و تکریم گوینده را در حق پیشوای متقیان نشان می‌دهد» (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۲۴). در داستان نبرد علی (ع) با عمرو بن عبدود، مولانا عاشقانه از زبان عمرو بن عبدود نام علی (ع) را بر زبان می‌آورد و شخصیت او را می‌ستاید:

تو تبار و اصل و خویشم بوده‌ای	تو فروغ شمع کیشم بوده‌ای
-------------------------------	--------------------------

من غلام آن چراغ چشم جو
 من غلام موج آن دریای نور
 عرضه کن بر من شهادت را
 که چراغت روشنی پذیرفت ازو
 که چنین گوهر برآرد در ظهور
 که من مر تو را دیدم سرافراز زمن
 (۱۷۵/۱)

نام مبارک امام علی (ع) بارها در مثنوی، غزلیات شمس و فیه ما فیه به کار رفته است، گویی این نام برای مولانا موجد لذتی بس بی‌پایان بوده است. القاب آن حضرت نیز به فراوانی در مثنوی نمود یافته است؛ به عنوان مثال القاب امیرالمؤمنین (۱۶۶/۱) و (۱۷۵/۱)، ترازوی احد خو (۱۷۵/۱)، حیدر (۳۶۴/۳)، (۵۲۷/۳) و (۸۹۰/۵)، شیر، شیرحق، شیر خدا (۱۳۳/۱)، (۱۶۴/۱) و (۱۶۷/۱)، مولا^۱ (۱۱۰۵/۶)، مرتضی (۱۶۵/۱)، (۲۱۷/۲) و (۵۶۷/۴).

۳- حکایاتی از امام علی (ع) در مثنوی

اشارات مثنوی به مضامین قرآنی و احادیث و نیز الفاظ و تعبیرات مأخوذ از آنها در مثنوی آنقدر وسعت دارد که زرین‌کوب آن را تاحدی از ویژگی‌های اسلوب آن به شمار آورده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۳۹). هر چند که این حکایات با اندیشه و سخن لطف آمیز مولانا پرورده شده و از مسیر تاریخی-واقعی خود دور شده است؛ اما پرداختن به آنها در شناسایی بیشتر شخصیت امام علی (ع) از دیدگاه مولانا بی‌تأثیر نیست.

۳-۱ جنگ خندق و نبرد امام علی (ع) با عمرو بن عبدود

این حکایت شرح نبرد امام علی (ع) با عمرو بن عبدود، کافری است جنگجو. در اثنای نبرد آن گاه که علی (ع) بر او تسلط می‌یابد، عمرو بر روی آن حضرت آب دهان می‌اندازد. علی (ع) بی‌درنگ شمشیر خود را کنار می‌افکند و به عمرو می‌فرماید: «خشم سبب می‌گردد هوای نفس در کار آید و اخلاص عمل از میان برود؛ از این رو شمشیر را انداختم». پایان تاریخی این ماجرا هلاک شدن عمرو است، اما در مثنوی عمرو و خاندانش بر اثر حسن رفتار علی (ع) به اسلام می‌گرایند^۲ تا مولانا نتیجه اخلاص عمل علی (ع) را در برابر دیدگان مخاطب به تصویر کشد:

از علی آموز اخلاص عمل
 شیر حق را دان منزه از دغل
 (۱۶۴/۱)

۳-۲ جنگ خیبر و کندن در قلعه خیبر به وسیله امام علی (ع)

مولانا در مثنوی چند بار به این واقعه اشاره کرده و از آن به عنوان تمثیلی در جهت خواسته خود بهره برده است: در حکایتی مردی که خاربنی بر سر راه مردمان نشانده و آن خاربن هر روز افزون‌تر می‌شد و پای خلق را پر خون می‌ساخت و جامه‌هاشان می‌درید، داستان را این گونه ادامه می‌دهد که حاکم بجده به مرد دستور داد که خاربن را برکند؛ اما مرد کار را به فردا و فرداها موکول می‌کرد؛ در حالی که درخت هر دم جوان‌تر و سبزتر می‌گشت و مرد پیرتر و خشکیده‌تر. سپس مولانا مراد خود را از حکایت عنوان می‌کند که هر خوی بد تو خاربنی است که بارها تو را مورد آسیب قرار داده است و اگر از رنج دیگران غافل از عذاب خویش که ناآگاه نیستی؛ پس یا این خاربن را به گلبنی وصل کن تا از این وصل خاربن به گلشن بدل شود،

یا تبر برگیر و مردانه بزن
 تو علی وار این در خیبر بکن

(۲۳۰/۲)

در سرانجام حکایتی دیگر، وقتی آدمی را به شکستن صورت خود فرا می‌خواند، دیگر بار بر سبیل تمثیل می‌فرماید:

بعد از آن هر صورتی را بشکنی همچو حیدر باب خیر بر کنی

(۳۶۴/۳)

۳-۳- علی (ع) و جهود و اعتماد به حافظ بودن حق

در این حکایت مولانا داستان فردی یهودی را مطرح می‌کند که در پی آزمایش حق بر می‌آید:

گفت خود را اندر افکن هین ز بام اعتمادی کن به حفظ حق تمام...

(۵۶۸/۴)

مولا علی (ع) از این سخن خشمگین می‌شود و آزمودن را خاص حق می‌داند، نه بنده و خطاب به یهودی چنین می‌گوید:

کی رسد مر بنده را که با خدا آزمایش پیش آرد ز ابتهالا

بنده را کی زهره باشد کز فضول امتحان حق کند ای گیج گول

آن خدا را می‌رسد کاو امتحان پیش آرد هر دمی با بندگان

تا به ما ما را نماید آشکار که چه داریم در عقیده در سرار

(۵۶۸/۴)

۳-۴- قصه علی (ع) و زنی که طفل او بر سر ناودان لغزیده بود

این حکایت، ماجرای زنی است که طفل او بر سر ناودان رفته و زن، پریشان از افتادن فرزند از آن حضرت چاره جویی می‌کند، مولا علی (ع) می‌خواهد تا طفل دیگری را به بام برند" تا ببیند جنس خود را آن غلام" و:

سوی جنس آید سبک زان ناودان جنس بر جنس است عاشق جاودان

(۶۶۶/۴)

طفل با دیدن هم جنس خود به سلامت پایین می‌آید. مولانا این حکایت را تمهیدی قرار می‌دهد تا منظور و مقصد اصلی خود را از حکایت بیان کند؛ و به حال و کار انبیاء و مبعوثان الهی و پیروان ایشان رهنمون می‌شود:

زان بود جنس بشر پیغمبران تا به جنسیت رهنند از ناودان

پس بشر فرمود خود را مثلکم تا به جنس آید و کم گردید گم

زانکه جنسیت عجایب جاذبی است جاذبش جنس است هر جا طالبی است

(۶۶۶/۴)

۳-۵- واگویه‌های امام علی (ع) با چاه

از حکایات مشهور آن حضرت سر فرو بردن ایشان در چاه و سخن گفتن و رازگویی با چاه است. «مروی است که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم با علی سرری از اسرار کبریا واگفت و از اظهار آن منع فرمود. حضرت امیرالمؤمنین به سبب استیلائی حال عظمت و جلال آن سیر، سر مبارک به چاه افکنده، آه کشید؛ فی الفور آبش به جوش آمد و رنگ خون گرفت» (خواجہ ایوب، ۱۳۷۷: جلد ۲ / ۷۷۵) (نیز رک: خواجہ ایوب، ۱۳۷۷: ۱۵۱).

مولانا تنها اشاره‌ای به این واقعه کرده و به آوردن حکایتی کامل از آن نپرداخته است:

نیست وقت مشورت هین راه کن
 محرم آن آه کمیاب است بس
 چون علی تو آه اندر چاه کن
 شب رو و پنهان روی کن چون عسس
 (۶۴۷/۴)

و نیز در جایی دیگر به این حکایت اشاره می‌کند و به زیبایی آن را به چاهی که حضرت یوسف را در آن انداختند پیوند می‌دهد:

محرم مردیت را کورستمی
 چون بخوام کز سرت آهی کنم
 تا ز صد خرمن یکی جو گفتمی
 چون علی سر در فرو چاهی کنم
 یوسفم را قعر چاه اولیتر است
 (۱۰۰۰/۴)

۳-۶- علی (ع) و قاتل آن حضرت، عبد الرحمان بن ملجم

در دفتر اول، مولانا در ادامه حکایت نبرد علی (ع) با عمرو بن عبدود و داستان اخلاص عمل مولا، حکایت مسامحت آن حضرت با قاتل خویش را باز می‌گوید. آغاز حکایت از اینجاست که پیغمبر (ص) به رکابدار علی (ع) خبر می‌دهد که کشتن آن حضرت به دست تو خواهد بود. رکابدار با شنیدن این خبر آرزوی مرگ دارد و از امیرالمؤمنین تقاضا می‌کند خونش را بریزد تا از این خطای منکر در امان بماند؛ اما علی (ع) قاتل خود را نیز آلت حق می‌داند و می‌فرماید:

هیچ بغضی نیست در جانم ز تو
 آلت حقی تو فاعل دست حق
 زانکه این را من نمی‌دانم ز تو
 چون زخم بر آلت حق طعن و دق
 (۱۷۰/۱)

و مرگ را گوارا می‌شمارد:

أُقْتُلُونِي يَا إِثِقَاتِي لَا يَمَا
 إِنَّ فِي مَوْتِي حَيَاتِي يَا فَتَى
 إِنَّ فِي قَتْلِي حَيَاتِي دَائِمَا
 كَمْ أَفْأَارِقِ مَوْطِنِي حَيَّتِي مَتَى
 (۱۷۳/۱)

۳-۷- ذوالفقار امام علی (ع) و ویژگی‌های آن

مولوی، تأثیرگذاری ذوالفقار علی (ع) را از بارزترین ویژگی‌های آن می‌داند و با آوردن نمونه‌هایی چون شمشیر چوبین و سوزن که با آن در تقابل است، این تأثیر را بیش از پیش باز می‌نمایاند:

که ازین شاگردی و زین افتقار
 سوزنی باشی شوی تو ذوالفقار
 گر دلیلت هست اندر فعل آر
 تیغ چوبین را بدان کن ذوالفقار
 (۶۹۶/۴)
 (۸۳۲/۵)

۳-۸- مرکب امام علی (ع)

امام علی (ع) مرکبی به نام "ذلل" داشت که حضرت رسول (ص) به ایشان بخشیده بود. مولانا، دلدل را همنشین براق مرکب حضرت رسول (ص) در معراج، ساخته است:

جمله‌شان گشته سواره بر نیی
 کاین براق ماست یا دلدل پیی
 (۱۵۳/۱)

گفتنی ای سرمست در سبزه و گلست
یا سواره بر براق و دلدل است
(۳۳۵/۲)

۴- بررسی اثرپذیری مثنوی از نهج البلاغه

این بخش از مقاله به بررسی تأثیرپذیری مثنوی از سخنان مولا علی (ع) در نهج البلاغه و ذکر نمونه‌هایی از هریک از انواع آن می‌پردازد:^۴

۴-۱- اثر پذیری واژگانی و لغوی

مولانا با زبان عربی کاملاً آشنا بوده، این آشنایی گاه زمینه اشتراکات واژگانی-اصطلاحی را با نهج البلاغه فراهم آورده است. در این شیوه، شاعر از واژگانی سود جسته که این واژگان و امدار کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه است. «اگر قرآن و حدیث نبود آن واژگان نیز در زبان و آثار شاعران و نویسندگان کاربردی نداشت. بنابراین قرآن و حدیث بر غنای واژگانی فرهنگ ما اثری آشکار داشته‌اند» (اسلامی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۲). هر چند میزان اثرپذیری مثنوی از نهج البلاغه در این بخش اندک است، اما نمی‌توان منکر چنین تأثیری شد.

اثرپذیری واژگانی به دو شیوه انجام می‌گیرد:

۴-۱-۱- وام‌گیری مستقیم واژه یا ترکیب

اثرپذیری واژگانی از روایت به شیوه مستقیم زمانی است که خود واژه یا ترکیب عیناً و یا با اندک تغییری در شعر ظهور یافته باشد، به عنوان مثال:

- فسخ العزایم / فسخ عزایم

عَرَفْتُ اللّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ. ^۵ (حکمت ۲۵۰)

مولانا، وقوع هر حال را مولود نسخ خداوند می‌داند و هر عزم و فسخی را اراده مطلق او. بدین ترتیب به فسخ عزایم آدمیان و حل عقود آنان از سوی خداوند معتقد است و عین کلمه فسخ در کلام مولا (ع) و کلمه عزایم را با اندکی تغییر- مفرد آن - در شعر خود به کار می‌گیرد.

این حروف حالهات از نسخ اوست
عزم و فسخت هم ز عزم و فسخ اوست

(۴۵۹/۳)

در داستان درویش بغدادی که از خداوند بتضرع، روزی طلب می‌کرد و او را در خواب سوی مصر خواندند و پس از رسیدن به مصر دریافت گنج در خانه خود اوست، از زبان او در راه برگشت از مصر همچنان که حیران اراده خداوند است، ترکیب فسخ عزایم را عیناً، بدون در نظر گرفتن ال، به کار می‌برد:

اندر این فسخ عزایم وین هم
در تماشا بود در ره هر قدم

(۱۰۹۸/۶)

۴-۱-۲- ترجمه واژه یا ترکیب

در این شیوه شاعر از ترجمه فارسی واژه یا ترکیب سود می‌جوید. مولانا واژگان و ترکیباتی را از کلام مولا علی (ع) به فارسی بازگردانده است؛ به عنوان نمونه:

- ضالّه... گم کرده

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقُحِ. ^۶ (حکمت ۸۰)

مولانا به جای کلمه "ضالّه" از واژه فارسی "گم کرده" استفاده کرده است:

کاله حکمت که گم کرده دل است پیش اهل دین یقین آن حاصل است

(۲۷۶/۲)

۴-۲- اثرپذیری گزاره‌ای

منظور از گزاره در اینجا همان عبارت و جمله است که شاعر یا نویسنده عبارت و جمله‌ای قرآنی یا روایی را در سخن خویش بیاورد که خود بر دو گونه "اقتباس" و "حل" است

۴-۲-۱- اقتباس و تضمین

در بخش اقتباس و تضمین از احادیث، مولانا عین روایت یا بخشی از آن را بی‌کم و کاست و یا با اندک تغییر در شعر خود آورده است. این گونه احادیث گویی بر زبان مردم آن چنان شایع و رایج گشته‌اند که شکلی مثل‌وار یافته و در اندیشه و قلم نویسندگان ثبت شده‌اند و آشنای ذهن خوانندگان نیز هستند.

- صبر، استحکام بخش ایمان

وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَأَ رَأْسَ مَعَهُ وَ لَأَ فِي إِيْمَانٍ لَأَ صَبْرًا مَعَهُ. ^۷
(حکمت ۸۲)

مولانا رابطه تنگاتنگ صبر و ایمان را در بیت زیر عنوان نموده و توانسته است با به کار بردن واژه "سرکله" تشبیه موجود در حدیث را، یعنی این که صبر برای ایمان همچون سر است، در بیت جلوه‌گر سازد.

صبر از ایمان بیابد سرکله حیث لا صبر فلا ایمان له

(۲۰۵/۲)

۴-۲-۲- حل (تحلیل)

در این شیوه شاعر ساختار اصلی آیه یا حدیث اخذ شده را در هم می‌شکند و ساختاری نو به آن می‌بخشد. «دستکاری تا مرز از هم پاشاندن ساخت و بافت آیه و حدیث که در زبان ادب حل و تحلیل خواننده شده، بیش از هر جا در سروده‌های مولانا دیده می‌شود» (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۴).

- عشق و نایبایی

وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشِيَ بَصْرَهُ. ^۸ (خطبه ۱۰۹)

مولانا، با حفظ محتوای معنایی حدیث شکلی تازه به آن بخشیده است:

حُبُّكَ الْأَشْيَاءَ يَعْميكَ يَصْمٌ نَفْسُكَ السُّودَا جَنَّتْ لَا تَخْتَصِمِ

(۲۹۰/۲)

- رابطه دنیا و آخرت

إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا ، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ. ^۹ (حکمت ۱۰۳)

نه بگفته ست آن سراج امتان این جهان و آن جهان را ضرّتان

پس وصال این فراق آن بود صحت این تن سقام جان بود
(۶۸۹/۴)

ضرتان به معنی «دو زن یک مرد را هر یکی از آن ضره است مر دیگری را؛ ج: ضرائر» (لغت نامه دهخدا) است. امام علی (ع) رابطه میان دنیا و آخرت و ناسازگاری این دو را با یکدیگر، چونان ناسازگاری ضرتان دانسته است؛ تشبیهی که مولانا نیز در این باره از آن سود می‌جوید. وی مشبه به‌های مذکور دیگر (دو دشمن نافرهم، دو راه مخالف، خاور و باختر) در حدیث را در شعر خود حذف می‌کند و تنها تشبیهی را که با ذهن و زبان خواننده عام آشنا است، مطرح می‌سازد.

- ذلت نفس

طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ. ^{۱۰} (حکمت ۱۲۳)

در ابیات زیر «ای خنک برگردان فارسی طوبی است و از طرفی بخشی از حدیث به زبان عربی، با اندک تغییری، آمده است و حاصل این تغییرات ساختاری با حفظ معنی سخن حضرت علی (ع) را در بر دارد.

ای خنک آن را که ذلت نفسی وای آن کس را که یردی رفسی

(۵۰۳/۳)

ای خنک آن را که ذلت نفسی وای آنک از سرکشی شد چون گه او

(۶۶۹/۴)

۳-۴- اثرپذیری گزارشی

در این شیوه اثرپذیری، شاعر مضمون حدیث را به فارسی گزارش می‌کند. این گزارش یا به شیوه ترجمه است یا تفسیر یا تأویل.

۳-۴-۱- ترجمه

در شیوه ترجمه شاعر به دوشیوه ترجمه بسته و ترجمه باز عمل می‌کند.

۳-۴-۱-۱- ترجمه بسته

در ترجمه‌های بسته، کلام مولا را بدون بیش و کمی از زبان مبدأ به فارسی برگردانده است:

- زبان، پرده جان

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. ^{۱۱} (حکمت ۳۹۲)

عبارت دوم این کلام مولا در مصرع اول بیت زیر بدون افزون و کاست ترجمه شده است:

آدمی مخفی‌ست در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان

(۲۱۴/۲)

- پنداشتن دیگران همچون خود

يَا بُنَىَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحِبُّ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا. ^{۱۲} (نامه ۳۱)

غیر از لحن سوال آمیز، بیت زیر ترجمه عبارت آخر حدیث است:

آنچه پسندی به خود ای شیخ دین چون پسندی بر برادر ای امین

(۹۸۱/۶)

۴-۳-۱-۲- ترجمه باز

در ترجمه باز، مترجم با زبان خود به ترجمه از زبان مبدأ می‌پردازد. این شیوه ترجمه‌ای است آزادانه از کلام مولا علی (ع).

- گشایش پس از بلا

عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ، وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ. ^{۱۳} (حکمت ۳۵۱)
 بعد ضد رنج آن ضد دگر رو دهد یعنی گشاد و کر و فر
 (۵۰۲/۳)

- شگفتی آفرینش انسان

اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يُنْظَرُ بِشَحْمٍ، وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ، وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ حَرَمٍ. ^{۱۴} (حکمت ۸)
 مولانا در ابیات زیر نور چشم را به پیه و زبان را به گوشت پاره نسبت می‌دهد:
 از دو پاره پیه این نور روان موج نورش می‌زند بر آسمان
 گوشت پاره که زبان آمد از او می‌رود سیلاب حکمت همچو جو
 سوی سوراخی که نامش گوشه‌است تا به باغ جان که میوه‌اش هوشه‌است
 (۲۷۹/۲)

۴-۳-۲- تفسیر

در این شیوه شاعر به اشاره‌ای اندک بسنده نمی‌کند و یا به ترجمه حدیث نمی‌پردازد؛ بلکه مضمون حدیث را باز می‌گشاید و می‌گسترده. در این بخش بیشترین تأثیرپذیری مولوی از احادیث نهج البلاغه با این روش صورت گرفته است من جمله:

- آرزو

آرزوهای طولانی ویژگی مشترکی دارند: تباه کردن زندگی و انحراف از حق و از این روست که علی (ع) و مولانا بر پرهیز از آن تأکید کرده‌اند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْتِنَانِ اتِّبَاعِ الْهُوِيِّ، وَ طُولُ الْأَمَلِ. فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهُوِيِّ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. ^{۱۵}

آرزو جسمن بود بگریختن پیش عدلش خون تقوی ریختن
 این جهان دام است و دانه‌اش آرزو در گریز از دامها روی آرزو...
 آرزو بگذار تا رحم آیدش آزمودی که چنین می‌بایدش
 (۹۳۰/۶)

-تسویف

وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يُزِينُ لَهُ الْمُعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا وَ يُمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيَسُوَّقَهَا حَتَّى تَهْجُمَ مِنْبِتَهُ عَلَيْهِ أُغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا. ^{۱۶} (خطبه ۶۴)
 مولانا با تکرار ادات تنبيه، سخت به گذر ایام هشدار می‌دهد و با تشبیه و تمثیل مخاطب را از به تأخیر انداختن نیکی‌ها و اصرار بر زشتی‌ها باز می‌دارد.

سال پیگه گشت وقت کشت نه
هین و هین ای راهرو بیگه شد
این دو روزک را که زورت هست زود
تا نمرده ست این چراغ با گهر
هین مگو فردا که فردها گذشت
جز سیه رویی و فعل زشت نه...
آفتاب عمر سوی چاه شد
پرافشانی بکن از راه جود...
هین فتیله اش ساز و روغن زودتر
تا بکلی نگذرد ایام کشت
(۲۳۰/۲ و ۲۳۱)

- تقدیر حاکم بر تدبیر

تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّىٰ يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ. ^{۱۷} (حکمت ۱۶)

مولانا این فرمایش علی(ع) را در داستانی به زیبایی به تصویر کشیده است: روزی مردی سراسیمه به بارگاه حضرت سلیمان وارد شد و خواهش کرد او را به هندوستان بفرستد؛ زیرا عزرائیل نظری با خشم و کین به او انداخته است. حضرت دستور داد تا باد مرد را به جانب هندوستان برد. روز بعد سلیمان از عزرائیل پرسید: چرا با نگاه خشمگین موجب آواره شدن آن مرد از خانه خود شدی؟

گفت من از خشم کی کردم نظر؟
که مرا فرمود حق کامروز هان
از عجب گفتم گر او را صد پر است
از که بگریزیم ، از خود؟ ای محال
ز تعجب دیدمش در رهگذر
جان او را تو به هندستان ستان
از عجب او به هندستان شدن دور اندر است... است
از که بر باییم ، از حق ؟ ای وبال
(۳۷/۱)

- شناخت باطن از نشانه‌های ظاهری

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ. ^{۱۸} (حکمت ۲۶)

مولانا به تفسیر حدیث می‌پردازد و معتقد است که ظاهر آدمی نهانش را هویدا می‌سازد؛ بویژه در هنگام خشم:
پس هم اینجا دست و پایت در گزند
چون موکل می‌شود بر تو ضمیر
خاصه در هنگام خشم و گفتگو
بر ضمیر تو گواهی می‌دهند
که بگو تو اعتقادات و مگیر
می‌کند ظاهر سیرت را مو بمو
(۴۴۵/۳)

- عبادت و انواع آن

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ. ^{۱۹} (حکمت ۲۳۷)

در گفتگویی کوتاه، بهلول از درویشی می‌پرسد که چونی؟ درویش پاسخی غیر منتظره می‌دهد و می‌گوید: حال کسی که جهان بر مراد او رود چگونه است؟ و در توصیف سالکان راه حق آنان را نه در پی مزد و ثواب و نه ترسنده از آتش می‌داند؛ بلکه آنان را رهروانی می‌خواند که در اصل خوی و خصلت آنها تنها خواست حق، متمکن شده است و این خوی و خلق ذاتی وجود آنان است و با هیچ ریاضت و جست و جویی به وجود نیامده است:

بهر یزدان می‌زید نی بهر گنج
بهر یزدان می‌مرد نه از خوف و رنج

هست ایمانش برای خواست او
 ترک کفرش هم برای حق بود
 اینچنین آمد ز اصل آن خوی او
 بنده‌ای کش خوی و خصلت این بود
 نی برای جنت و اشجار و جو
 نی ز بیم آنکه در آتش رود
 نه ریاضت نه به جست و جوی او
 نه جهان بر امر و فرمانش رود؟
 (۴۲۲/۳)

- عبرت

أوصيكم عبادالله بتقوى الله... واعتبروا بمن أضاعها، ولأ يعْتبرن بكم من أطاعها. ^{۲۰} (خطبه ۱۹۱)
 شیر و گرگ و روباهی به شکار می‌روند و شیر از گرگ می‌خواهد که خرگوش شکار شده را تقسیم کند. گرگ به تقسیم کردن آن می‌پردازد؛ اما شیر سر او را از تن جدا می‌کند. روباه از مشاهده سرانجام تلخ کار گرگ عبرت می‌گیرد و وانمود می‌کند که در حضور شیر جای مائی و منی نیست و تمامی شکار متعلق به شیر است. شیر خشنود می‌شود و شکار را تمامی به گرگ می‌بخشد. اینجاست که مولانا غرض خود را از حکایت باز می‌نمایاند:

استخوان و پشم آن گرگان عیان
 عاقل از سر بنهد این هستی و باد
 بنگرید و پند گیرید ای مهان
 چون شنید انجام فرعونان و عاد
 عبرتی گیرند از اضلال او
 ورنه بنهد دیگران از حال او
 (۱۳۹/۱ و ۱۴۰)

۴-۳-۳- تأویل

در این شیوه شاعر به تأویل حدیث می‌پردازد و به لایه‌های درونی سخن نقب می‌زند و آنچه از برون هویدا نیست با چاشنی ذوق و خیال خود نمودار می‌کند.

- باد بهاری و عارفان جانفزای، در مقابل خزان زدگان بی‌معرفت

تَوْقَوْا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ. ^{۲۱} (حکمت ۱۲۸)
 گفست پیغمبر ز سرمای بهار
 لیک بگریزید از سرد خزان
 تن می‌پوشانید یاران زینهار ^{۲۲}
 کان کند کاوکرد با باغ و رزان
 هم بر آن صورت قناعت کرده‌اند
 راویان این را به ظاهر برده‌اند

مولانا در ادامه به بیان تأویل خود از این حدیث می‌پردازد:

آن خزان نزد خدا نفس و هواسست
 پس به تأویل این بود کانهاس پاک
 عقل و جان عین بهار است و بقاست...
 چون بهار است و حیات و برگ و تاک
 تن می‌پوشان زانکه دینت راست پشت
 گفته‌های اولیا نرم و درشت
 (۹۳/۱)

- باران

اللَّهُمَّ سَقِيَا مِنْكَ مُحِبِّيَّةً مُرْوِيَّةً تَامَةً عَامَةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً هَنِئِيَّةً مَرِيئَةً مَرِيْعَةً. ^{۲۳} (خطبه ۱۱۵)
 حضرت علی (ع) بارانی را از خداوند طلب می‌کند که دارای ویژگی‌های بالا باشد و اما نزد مولانا دو گونه باران می‌بارد؛ یکی آن که در بهاران موجد سر سبزی و خرّمی بوستان است و دیگر باران پائیزی که باغ را زردرو و بیمار

می‌سازد؛ اما او همچون همیشه نظر به عالم غیب دارد و نفس اهل دل را از باران بهاری عالم غیب می‌داند:

هست باران از پی پروردگی	هست باران از پی پژمردگی
نفع باران بهاران بوالعجب	باغ را باران پاییزی چو تب
آن بهاری نازپرودش کند	وین خزانی ناخوش و زردش کند...
همچنین در غیب انواع است این	در زیان و سود و ربخ و غبین
این دم ابدال باشد زآن بهار	در دل و جان روید از وی سبزه زار
فعل باران بهاری با درخت	آید از انفاسشان در نیک بخت

(۹۳/۹۲/۱)

۵- تمثیل سازی‌های نهج البلاغه و مثنوی

گاه مولانا برای طرح مضامین خود به استدلالی از طریق شباهت میان دو مطلب متوسط می‌گردد که در نهج البلاغه نیز عین آن ذکر شده است:

- اثرناپذیر بودن علل بی‌یاد و خواست علت العلل

امام علی(ع) درباره انسان غافل از مرگ که ناباورانه ناگاه با واقعیت بیماری و فنا روبرو می‌گردد می‌فرماید:

فَفَزِعَ إِلَيَّ مَا كَانَ عَوْدَهُ الْأَطْبَاءُ مِنْ تَسْكِينِ الْحَارِّ بِالْقَارِّ وَ تَحْرِيكِ الْبَارِدِ بِالْحَارِّ فَلَمْ يُطْفِئْ بِيَارِدٍ إِلَّا نَوَّرَ حَرَارَةً وَ لَا حَرَكَ بِحَارٍّ إِلَّا هَيَّجَ بُرُودَةً. ^{۲۴} (خطبه ۲۲۱)

مولوی در داستان پادشاه و کنیزک می‌گوید درمان بی‌خواست الهی انجام نمی‌پذیرد و پدیده‌های طبیعی با قضای حق از حال طبیعی خود دیگرگون می‌شوند و خاصیت اصلی خود را از دست می‌دهند:

هر چه کردند از علاج و از دوا	گشت رنج افزون و حاجت ناروا
از قضا سرکنگبین صفرافزود	روغن بادام خشکی می‌نمود
از هلیله قبض شد اطلاق رفت	آب آتش را مدد شد همچو نفت

(۷/۱)

- تفرقه و حکایت رمه و گرگ

إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّعْمِ لِلدَّبِّ. ^{۲۵} (خطبه ۱۲۷)

امام، تفرقه را همچون دور شدن گوسفند از گله پر خطر می‌داند؛ عین این تمثیل در همین رابطه در شعر مولوی به چشم می‌خورد:

یار شو تا یار بینی بی‌عدد	زآنکه بی یاران بمانی بی‌مدد
دیو گرگ است و تو همچون یوسفی	دامن یعقوب مگذار ای صافی
گرگ اغلب آنگهی گیرا بود	کز رمه شیشک به خود تنها رود

(۹۳۶/۶)

نتیجه

شخصیت و کلام مولا علی(ع) در جای جای مثنوی نمود یافته است. در این اثر پس از بررسی و تدقیق در احادیث و ابیات آشکار گردید که تأثیراتی که مولانا از نهج البلاغه گرفته است و حتی اشتراکات این دو کتاب متعالی در

قالب صورت ثابت و یکنواخت و واحدی ارائه نشده، بلکه گوناگون و متعدّد رخ نموده است. مولانا گاه تنها واژه‌ای را از احادیث اخذ کرده است و این واژه یا ترکیب را عیناً به زبان عربی به کار برده و یا ترجمه آن لفظ را در شعر خود گنجانده است.

گاه عبارتی از کلام مولا، منشأ شعر مولانا شده که یا به صورت اقتباس و تضمین ذکر شده، بی‌هیچ تغییر و تصرّفی در آن و یا به صورت حلّ و تحلیل که ذهن خلاق شاعر در آن تصرّف کرده است.

گاه از شیوه گزارشی بهره برده و مضمون حدیث را یا به صورت ترجمه به فارسی درآورده و یا به تفسیر آن پرداخته و یا آن را تأویل نموده و با ذوق شاعرانه خود به نکته‌یابی در آن پرداخته است.

گاه نیز از تمثیل‌هایی که در روایات موجود بوده، استفاده کرده است.

نگاهی به نمونه‌های یاد شده از انواع اثرپذیری نشان می‌دهد که بیشترین شواهد، شامل اثرپذیری‌های تفسیری است. آشنایی و شناخت با آثار مولانا سبب می‌گردد این مطلب، دور از انتظار نباشد. مولانا، عارفی است که معانی و مفاهیم عرفانی - اخلاقی - فلسفی و اجتماعی را در قالب مثنوی که از بهترین قالب‌های شعری جهت اشعار تعلیمی - حکمی است، ریخته است و بنا به خواهش مریدان آن را درخور فهم و ادراک مردم عامه سروده است. او این اشعار را فی البداهه می‌سروده و شاگردان و مریدان آن را به رشته نگارش در می‌آورده‌اند؛ از این رو مستمعان و یا مخاطبان اصلی او از طرفی مجالی برای تنها ماندن با مطالب نوشتاری و یا فرصتی برای تمرکز گرفتن بر مفاد سخن او را نداشتند و از طرفی مولانا به قصد تعلیم و آموزش مثنوی را می‌سرود. این عوامل منجر به این شده است که اولاً مولانا مضامین و معارف متعالی خود را در قالب حکایت و داستان که جذابیت و تأثیرگذاری آن؛ بویژه برای عامه بیشتر است بیان کند و ثانیاً برای درک بیشتر مستمعان، به تفسیر معانی و مفاهیم مورد نظر خود پردازد. اینست که مولانا در تأثیراتی که از کلام مولای متقیان پذیرفته، بیش از هر چیز به تفسیر روی آورده است تا آن آب زلال و چشمه جاری را با چاشنی توضیحات خود گوارای وجود طالبان کلام خود کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- به علت پرهیز از اطاله بحث، همه نمونه‌های یافته شده در هر بخش، ذکر نگردیده است و فقط یک یا چند مثال متناسب با موضوع مطرح می‌شود. (رک: طرح پژوهشی دانشگاه آزاد واحد فلاورجان "بررسی اثرپذیری مثنوی از نهج البلاغه"، مجری طرح: سهیلا پرستگاری، ۱۳۸۹).
- ۲- عدد اول نشان دهنده شماره دفتر مثنوی و عدد دوم شماره صفحه است.
- ۳- فروزانفر آورده است: «این روایت را به صورتی که در مثنوی نقل شده در هیچ مأخذ نیافته‌ام و ظاهراً حکایت مذکور با تصرّفی که از خصایص مولانا است، مأخوذ است از گفته غزالی و روایتی که در إحياء العلوم آورده است» (فروزانفر، ۱۳۶۲: ۳۷).
- ۴- از آن جا که کتاب تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی (راستگو، ۱۳۷۶) با تأمل و دقت بسیار به انواع اثرپذیری متون پرداخته است؛ از برخی عناوین و تعاریف این کتاب در این مقاله مدد گرفته شده است.
- ۵- خدا را شناختم، از سست شدن عزیمت‌ها، وگشوده شدن بسته‌ها.
- ۶- حکمت گمشده مؤمن است. حکمت را فرا گیر هر چند از منافقان باشد.

- ۷- و بر شما باد به شکیبایی که شکیبایی ایمان را چون سر است تن را، و سودی نیست تنی را که آن را سر نبود، و نه در ایمانی که با شکیبایی همبر نبود.
- ۸- و هر که عاشق چیزی شود دیده‌اش را کور سازد.
- ۹- همانا دنیا و آخرت دو دشمنند نافرهم، و دو راهند مخالف هم. آن که دنیا را دوست داشت و مهر آن را در دل کاشت، آخرت را نه پسندید و دشمن انگاشت؛ و دنیا و آخرت چون خاور و باختر است و آن که میان آن دو رود چون به یکی نزدیک گردد از دیگری دور شود. و چون دو زنند در نکاح یک شوی- که ناسازگارند و در گفتگوی-.
- ۱۰- خوشا آن که خود را خوار انگاشت.
- ۱۱- سخن گوید تا شناخته شوید که آدمی زیر زبانش نهان است.
- ۱۲- پسرکم! خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار، پس آنچه برای خود دوست می داری برای جز خود دوست مدار. و آنچه تورا خوش نیاید برای او ناخوش بشمار.
- ۱۳- چون سختی به نهایت رسد، گشایش در رسد؛ و چون حلقه های بلا سخت به هم آید، آسایش در آید.
- ۱۴- از این آدمی شگفتی گیرید: با پیه می نگرد و با گوشت سخن می گوید، و با استخوان می شنود، و از شکافی دم بر می آورد.
- ۱۵- ای مردم! همانا بر شما از دو چیز بیشتر می ترسم: از خواهش نفس پیروی کردن، و آرزوی دراز در سر پروردن؛ که پیروی خواهش نفس، آدمی را از راه حق باز می دارد؛ و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می سپارد.
- ۱۶- و شیطان بر او نگهبان - و هر لحظه‌ای گمراهیش را خواهان - گناه را در دیده او می آراید، تا خویش را بدان بیالاید، که: بکن و از آن توبه نما و اگر امروز نشد فردا؛ تا آنکه مرگ او سر برآرد و او در غفلت خود را از اندیشه آن فارغ دارد.
- ۱۷- کارها چنان رام تقدیر است که گاه مرگ در تدبیر است.
- ۱۸- هیچ کس چیزی را در دل نهان نکرد، جز که در سخنان بی اندیشه‌اش آشکار گشت و در صفحه رخسارش پدیدار.
- ۱۹- مردمی خدا را به امید بخشش پرستیدند، این پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند و این عبادت بردگان است، و گروهی وی را برای سپاس پرستیدند و این پرستش آزادگان است.
- ۲۰- بندگان خدا! شما را سفارش می کنم به پرهیزگاری و ترس از خدا، ... و پند گیرید از آن کس که آن را تباه کرد و مبادا از شما پند گیرد، آن کس که گردن در حلقه تقوا درآورد.
- ۲۱- در آغاز سرما خود را از آن بپایید و در پایانش بدان روی نمایید که سرما با تن‌ها آن می کند که با درختان. آغازش می سوزاند و پایانش برگ می رویاند.
- ۲۲- فروزانفر درباره این حدیث توضیح داده‌اند که آن را در روایات منسوب به حضرت رسول (ص) نیافته‌اند (فروزانفر، ۱۳۷۵: ۸۴۰). از آنجا که مولانا به محتوای بلند اقوال نظر داشته است ظاهراً در ذکر نام پیغمبر (ص) سهوی رخ داده؛ نمونه‌های دیگر نیز در مثنوی این نکته را تأیید می کند. حکمت ذکر شده از نهج البلاغه نیز یقین ما را در مورد انتساب این حدیث به امام (ع) بیشتر می گرداند.
- ۲۳- خدایا! بارانی ده: زنده کننده، سیراب سازنده، فراگیر و به همه جا رسنده، پاکیزه و با برکت، گوارا و فراخ نعمت.
- ۲۴- ... پس هراسان روی به پزشکان آورد و به دستورشان کار کرد. گرمی را به سردی آرام کردن، و سردی را به گرمی به سرکار آوردن. اما داروی سردی، گرمی را از کار نینداخت، و آن چه برای گرمی به کار رفت سردی را بیشتر ساخت.
- ۲۵- از تفرقه پرهیزید که موجب آفت است. آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود، بهره شیطان است؛ چنان که گوسفند چون از گله دور ماند نصیب گرگ بیابان است.

منابع

- ۱- اسلامی نژاد، عباس. (۱۳۷۹). «اثریذیری حافظ از قرآن و احادیث»، مقدمه سید محمد راستگو، کاشان: انتشارات مرسل، دوم.
- ۲- خواجه ایوب. (۱۳۷۷). اسرار الغیوب، تصحیح محمد جواد شریعت، تهران: اساطیر.
- ۳- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۷). لغت نامه، زیر نظر محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- راثی، محسن. (۱۳۸۳). تأثیر نهج البلاغه و کلام امام امیرالمؤمنین علی (ع) در شعر فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۶- راستگو، سید محمد. (۱۳۷۶). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۷). بحر در کوزه. (نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی). تهران: علمی، دوم.
- ۸- سید رضی. (۱۳۸۷). نهج البلاغه، سیدجعفر شهیدی. (مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، بیست و هشتم.
- ۹- شریف پور، عنایت الله. (۱۳۷۴). رساله اخلاق عملی در نهج البلاغه و بازتاب آن در مثنوی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی سید محمد مهدی جعفری، دانشگاه شیراز.
- ۱۰- صولتی، قدرت. (۱۳۷۷). معارفی از تشیع در مثنوی، با مقدمه محمد تقی جعفری، تهران: انتشارات آبرون.
- ۱۱- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۲). مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۱۲- ----- (۱۳۷۰). احادیث مثنوی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- میرزا محمد، علیرضا. (۱۳۸۰). در بارگاه آفتاب. (نهج البلاغه در ادب پارسی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۴- نیکلسون، رینولد الین. (۱۳۸۶). مثنوی معنوی. تهران: نشر هرمس.